

**به دستی کمند**

**(جستاری درباره شاهنامه و لرها)**

**مهدی سعیدی**

**انتشارات آزاد مهر**

**نوشته‌ای برای :**

**وارثان بی‌نام و نشان شاهنامه**

## مقدمه چاپ دوم

اگر قرار باشد برای معرفی شاهنامه و اهمیتی که این کتاب در حفظ، دوام و بالندگی فرهنگ ایران دارد، از خود شاهنامه مثالی بیاوریم. باید سراغ سیمرغ را بگیریم، زیرا شاهنامه همچو سیمرغ در اوقاتی که فرهنگ رستمانه‌ی ایران دچار افت و ضعف‌هایی می‌شده و بیم زوال آن می‌رفته، به فریادش رسیده و جانی دوباره به او داده است. از این جهت می‌توان گفت شاهنامه "بیمه‌نامه" فرهنگ ایران است. هر بار که آن را می‌خوانیم و در معنایش باریک می‌شویم، در واقع پای این بیمه نامه را امضا می‌کنیم.

م. سعیدی

شهریور ۱۳۹۹

## ((به دستی کمندی)) گزارش موقعیت

### شاهنامه در میان لرها

تیره‌هایی از آریائی‌ان که بیشتر به پیوندهای قبیله‌ای وفادار و به سنت‌های ایلی پای بند بودند، توانستند با اقتصاد بسته و ازدواج‌های درون طایفه‌ای و رعایت سنت‌های کهن پاسدار اصالت نژاد خویش باشند، آنان بیشترین پیوند را با نژاد هند و ایرانی که حدود ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح از هند و اروپائی‌ها جدا شده و به عنوان یکی از تیره‌های ایرانی ضمن مهاجرت و گسترش سرزمین‌های اولیه با ساکنان بومی این سرزمین مانند عیلامیان، تپوران، کادوسی‌ان و غیر آن‌ها روبرو شدند و برای تصرف سرزمین‌های جدید نبردهای سختی داشتند. پاره‌ای از حماسه‌های ما مربوط به این برخوردهاست. از سوی دیگر نبرد باسکاها و اقوام ایرانی که از آسیای مرکزی به

مرزهای شمال شرقی ایران حمله می‌کردند ساکنان ایران را ملزم به دفاع از سرزمین خود و جلوگیری از این مهاجمان می‌کرد. این دفاع هم رنج‌ها و سختی‌هایی در پی داشت و ساکنان ایران مرکزی و دامنه‌های زاگرس نیز جدا شده از تیره‌های هند و اروپایی در بیش از سه هزار سال هستند که ضمن زاد و ولد بسیار به ناچار نیازمند گسترش سرزمین‌های اولیه شدند. آنان هم در این مهاجرت‌های کوچ مانند، با ساکنان بومی این سرزمین مانند عیلامیان، تپوران، کادوسیان و غیر آنها رو به رو شدند و برای تصرف زمین‌های تازه به نبردهای سختی پرداختند که بخش‌هایی از حماسه‌های ما هم مربوط به این برخوردهاست. طبیعی است که دفاع از این سرزمین ، با کوه‌های سر به فلک کشیده و شرایط محیط با روزهای گرم و شب‌های سرد رفتاری خاص و موجبات فیزیکی ویژه‌ای را ایجاد می‌کرد که در رفتار اجتماعی افراد

نمود داشت و در ایجاد روحیه جنگجویی و  
سلحشوری مردم بی‌نهایت مؤثر بود؛ حتی در هنر  
قومی نمود فوق‌العاده‌ای یافت، چنان که از  
دستگاه‌های موسیقی بیشتر به بخش‌هایی توجه  
داشتند که صلابت رفتارها و عظمت روانی آنان را  
به نمایش می‌گذاشت و در ترانه‌های محلی نیز  
بیشتر سخن از وسایلی چون جنگ و اسب و تفنگ  
بود و مظاهر طبیعی و رویدادهای خشونت‌آمیز  
بیشتر مورد نظر قرار می‌گرفت، این همه هم  
خشونت طبیعت و محیط زندگی را نمایش می‌داد  
و هم نشانه‌ها و نمادهایی از خواست‌ها و آرزوهای  
استوار مردان آریایی بود. البته زورمداران مرکزی  
هم پس از استقرار حکومت پیوسته می‌کوشیدند  
تا پیوندهای محکم عاطفی بین مردم و انسجام  
پایدار اجتماعی در روابط بین آن‌ها را به  
صورت‌های مختلف از هم بگسلانند. گروه‌هایی را  
دور افکنده سرزمین‌های دیگری می‌کردند، مردان

با اراده را به بند می‌کشیدند، روابط اجتماعی و پیوندهای خویشاوندی را با ترفندهای نوگرایی و یک جانشینی در هم می‌ریختند. البته این حیل‌ها در کوچ‌گران کمتر تأثیر داشت. هنوز هم این مردمان هر جا که باشند هم به سنت‌های قومی وفادارند و هم پیوندهای وطنی را استواری می‌بخشند. این پایداری‌ها نتیجه‌ی عشق سرشاری است که هم حافظه‌ی تاریخی افراد است و هم بخشی از خاطره‌های جمعی آن‌هاست، همین اشتیاق و همین عشق است که بازتاب آن را در ابیاتی از چکامه‌ی ایرانیه شاعر بختیاری به این صورت می‌بینیم:

همه هر چه دارم من از آن توست  
تمام وجودم نگهبان توست

لُر بختیاری چه مرد و چه زن  
وطن دوست باشند و هم بت شکن

لُر بختیاری نگهبان توست

قسم خورده‌ی عهد و پیمان توست

و شروه‌خوان لُر، شامگاهان که سر بر زانوی غم  
می‌گذارد از اسب و تفنگ که عزیزترین چیزها در  
میان عشایر است یاد می‌کند مثلاً:

میگن اسبت رفیق روز جنگه

مو میگویم از او بهتر تفنگه

اگر امروز هم سیمرغ خیال قوم لُر و اندیشه‌ی  
جوّال آقای سعیدی مؤلف کتاب (به دستی کمند)  
به پرواز می‌آید و شاهنامه، این تحفه‌ی سپید  
شرقی را میان هم‌اندیشان و هم خانواده‌های  
خویش می‌کشاند تا با مهر مادرانه و عشق پدرانه  
بپرورانند و عزیزش دارند از اثرات همین توجه  
است.



این عشق پایدار و این خاطره‌های جمعی است که جلوه‌های آن به صورت‌های گوناگون از جمله استفاده‌های کاربردی از نام‌های ایرانی به ویژه نام‌های حماسی در ایلات بزرگ ما به کار گرفته می‌شود و ما شاهد نام‌های نیاکان چون رستم، بهمن، اردشیر، خسرو و... هستیم. وجود این نام‌ها تنها به دلیل نگهبانی از سنت‌های ایرانی و باورهای قومی نیست بلکه، نماینده‌ی اشتیاق فراوان و عشق گرم رو و آتشی است که بزرگترین دغدغه‌ی مردان ایل را نگهبانی از ایران و تداوم بخشی به آیین‌ها و آداب چند بار برپامی‌شود گونه‌ای دیگر از این عشق خویش فرجام است.

بی‌تردید همین اشتیاق دیرنده و پایدار است که در کتاب ((به دستی کمند)) که تراوشات ذهنی و خواسته‌های قلبی آقای سعیدی را به نمایش می‌گذارد نمود یافته است و این دغدغه‌های ایران دوستی است که شاهنامه را کتاب آرمانی جوانان و

انسان‌های آزاداندیش و آزادی‌خواه دارد. پروردگار  
یکتا یار و یاور مردم ایران باد و این عشق بزرگ و  
ایران دوستی را پایدار دارد.

محمد رضا راشد محصل

۱۳۹۸/۶/۱۶

# درآمد

شاهنامه، آئینه تمام نمای فرهنگ ایران است. این نامه آن چنان سرشار از اندیشه‌های ژرف، نگاه آرمانی و بلند انسانی به سراپرده‌هاست، که شناخت و درک آن‌ها لاجرم به زمان و دانش کافی نیازمند است.

از نوعی دیگر که به آن بنگریم، خانواده‌های ایرانی در پی آنند که فرزندان‌شان دل در گرو فردوسی و شاهنامه‌ی او بسپزند و با شناخت هویت ملی خویش، ویژگی‌ها و دست پرورده‌های پهلوانان، قهرمانان و اسطوره‌ها را از آن بیاموزند تا بر ایرانی بودن خویش خرسند باشند و مرزهایش را بیکران بدانند. از این رو نویسندگان، گه گاه به بازنویسی و خلق حماسه از داستان‌های شاهنامه می‌پردازند تا راه دستیابی به این ارزنده فرهنگ را بیشتر بیابند و از گزش گردباد زمانه که رنگ کهنگی می‌فشاند در امانش دارند.

نتیجه‌ی کامیابی‌ها که از عطش درون سرچشمه یافته است ثمره‌ی هماهنگی روان و تن است که در نخستین

پیام این شاهکار ادبی از "خرد" و "خردورزی" آغاز سخن گشته تا کامران بودن از گیتی، تنها و تنها در این قالب گرد آید.

نامورنامه، خیزابه‌ای است که پستوهای فراموش شده فرهنگ ایرانی را - که دستخوش توفان‌های سهمگین گردیده - در همه این روزگاران به مخاطب هدیه می‌دهد، مادامی که گلگشت زمانه و گذر روزگار نه تنها فرساینده را بر آن نیفکنده، بل رُخس را زمردرتر و دست یافته تر کرده است.

در شاهنامه خیزابه‌ها بر هم سوار نیستند، لیکن هر یک راه خود را جسته و با پیمایش افسانه‌ای در اقیانوسی به نام "فرهنگ ایرانی" کهان و مهان را تک تک دارنده‌اند.

در این شاهکار، ملاک برتری میزان خدمات و پاسداری از بوم و بر است. جاه و آب، هر چه باشد فزونی نیفزاید و در ترازوی قیاس کمترین بهره را دارد. از این روست که اسفندیار، شهزاده ایرانی را با "اسب و آخور" و پورستان را با "رخس و ایوان" وصف کرده.

گشایش و رهایش تنها با زبان گوینده و مدد از مغزی گیرنده را روا می‌داند و پشت کردن به خرد را فرجامی جز فتور و سستی نمی‌یابد؛ چندان که گودرز و کاوس را...

فردوسی شخصیتی است که شهوت شهرت ندارد، به آسانی از درگاه محمود بیرون می‌آید و اندیشه را فدای برق زر و سرای سپنجی که در کاخ باشد، روا نمی‌داند. از ستایش امیر گریزان است، حماسه‌اش از جهل و خرافه پرستی میان تهی است و هیچ‌گاه بر درگاه آیینی سر نسفته و مدام داد (دادخواهی، ملیت پرستی؛ آزادگی و فرمانبرداری از یزدان) در سر دارد که مصداق آن در شاهنامه فراوان است.

هر چند شاهنامه، سجل ملی‌گرایی است و جای جای آن از فرهنگ ایران زمین، داد سخن دارد، لیکن همین جستار دستاویزی شده تا نویسندگان آزادی خواه، گونه‌ای از آن را محور پژوهش قرار دهند تا از این دروازه تابناک، دریچه‌های ناگشوده‌ای را به همت خامه واکاوند. نویسنده کتاب «به دستی کمند» اهتمام

ورزیده تا با فرهنگی که در دامن آن رشد یافته و شاهنامه را فراگرفته، به بررسی علل و اسباب شاهنامه‌خوانی و شاهنامه دوستی قوم لر و به‌خصوص بختیاری‌ها پردازد. بدون تردید وجه حماسی شاهنامه در مناطق کوهستانی جایگاهی بلند دارد. از آن روی که انسان پرورش یافته محیط است و ذات زمخت غیر از آن را پذیرنده نیست و به عبارتی: پریرو تاب مستوری ندارد. شرح دلاوری‌ها، ناکامی‌ها، ستیز و کریز که از زبان سالمندان ایل بیان گردیده و در پاره‌ای معدود ازخامه‌ی نویسندگان تراویده، همراهی موزونی با ابیات شاهنامه دارد و این روح بزرگ بلند بینی، پاسداری و ملیت‌خواهی در سرشت این مردمان کاشته شده به طوری که با چینش کمترین صحنه‌ی رویارویی می‌شکند و در ره دریافتش سر از پا نمی‌شناسد.

شرح دلدادگی‌ها، حدیث عبدممدلری، نبرد خونین زردیا و... نماد آن را در بیژن و منیژه، کید هندی، نبرد هاماوران باید جستجو کرد و پرسشی که به ذهن متبادر است. نه آیا جوشش حماسی شاهنامه که در

شب نشینی‌های یلدا شب به گوش جویندگان بی نام  
نشان لر رسیده است، پیام این شهامت و جنگاوری  
است!؟

گویش مردمان این دیار سهمی شگرف در باز سازی  
پرده‌های رزم و بزم شاهنامه دارد. شبانگاهان که مردان  
ایل از قصه‌های شاهنامه دم بر می‌آورند: گویی رخس  
رستم در همین نزدیکی‌ها در حال چراست.

اسفندیار ساز جنگ دست و پا می‌کند و کتایون با  
زلفی پریش و مویه کنان بیمناک پور خویشان است.  
کاوس در حسرت است که مبادا دسته گلی دیگر آب  
دهد ولی خسرو شادمان از برآمدن آرزوست.

یل تاج بخش، خسته از نبرد پرندوش، در اندیشه‌ی  
رماندن تورانیانی است که فکر شبیخون دارند.

شاهنامه هم داستان برآمدن است هم فرو افتادن، هم  
روایت غم است هم قصه شادی. مهر و کین را در هیچ  
جای دیگری سراغ نداریم که این طور به مصاف هم  
بروند. اما درس آخر این مصاف‌ها این است که نه  
شادی جاودان است و نه غم دیرپا.

گرچه مجال اندک و پای اندیشه ام کوتاه لیکن امید آن دارم تا پژوهندگان زبان و ادب ایرانی بتوانند از این نیکزاد فرخنده پی-فردوسی و شاهنامه اش-فرهنگ احترام و اعتقاد را با گل کشمکش و تلاش بشکفند تا راه درست را با باز آفرینی شعر و زیبایی بگسترند و با دستی که به کمند دانایی سرخوش است بیراهه را واگذارند.

خداداد سعیدی

آبانماه ۹۶



## مقدمه مولف

---

داستان سرگذشت شاهنامه بسان حکایت همان زالی است که در شهر زاده شد؛ لکن به کمند مهر سیمرغ قاف نشین-لرهای زاگرس-نخست گرفتار آمد و سپس به بالندگی رسید. از سویی شاهنامه مرهم آلام این قوم شد و از دیگر سو، قوم هم به شکرانه این التیام، آن را پاس داشت، به عالم سمرگردانید و یاد آن را در اذهان وافواه جاودانه ساخت.

گرچه ظاهراً صعوبت زیست بوم ایشان، سبب شد نام قوم حتی در تواریخ سده‌های نخست دول اسلامی هم پوشانده بماند، اما از جهتی این «دورماندگی» هم نوعی صیانت فرهنگی را برای قوم به ارمغان آورد و هم این‌که سایه امنیتی شد تا قوم بتواند با مهر سیمرغ صفتانه خویش این تحفه شرقی را -شاهنامه را- پیروراند به مصداق شعر پروین که می‌گوید:

آن کس که چو سیمرغ بی نشان است  
از رهن ایام در امان است

از همین روست که اسلامی ندوشن اذعان دارد :  
«شاهنامه کتابی است که افراد گمنام این کشور بیشتر  
از صاحب نامانش آن را تکریم و نگاه داشته‌اند».

بنابراین، از انصاف دور نخواهد بود اگر گفته شود  
ماحصل آن رنج‌ها و این مهرها، این بوده است که لرها  
" دایگان امروزی شاهنامه " باشند و بدین سبب  
نویسنده مدعی است شاهنامه‌خوانی در بلاد لر به یک  
فرهنگ (۱) تبدیل شده است؛ و اینک «به دستی  
کمند» شرح همین فرهنگ است.

در پایان نویسنده مراتب تقدیر خود را تقدیم سروران  
فرهنگ دوستی می‌دارد که به هر سبک و سیاقی  
یاری‌رسان وی بوده‌اند در به فرجام رساندن این جستار.  
با آرزوی توفیق برای ایشان.

استاد دکتر محمدرضا راشد محصل که جان کلام را با  
مقدمه‌ی عالمانه‌شان ادا نمودند.

دکتر حمید رضایی به جهت رهنمودهای علمی اثر  
آقای البرز اسدپور به سبب همکاری در تنظیم و تدوین  
فصل نفوذ عناصر حماسی در ترانه‌های لری  
و برادرم خداداد سعیدی که همواره مشعل شاهنامه در  
درونش زبانه می‌کشد.

## منابع

### کتابها

- گرد شهر با چراغ - محمود روح الامینی-عطار
- سرو سایه فکن - اسلامی ندوشن - یزدان

### مقالات

- تاریخ‌نگاران لرستان و مقوله هویت-حمیدرضا دالوند-مطالعات ملی، سال ۱۳۸۱ ش: ۱۴-

### یادداشت‌ها

برای فرهنگ خواندن یک پدیده باید به سه اصل توجه شود:

- ۱-عمومیت داشته باشد
- ۲-پذیرش آن اجباری نباشد
- ۳-تداوم داشته باشد (در چند نسل ادامه یابد)

گفتار اول

روزنه‌ای به تاریخ

منابع این گفتار

یادداشت‌ها

گفتار دوم

جامعه‌شناسی لرها

سازمان ایلی

تقسیم‌بندی عرفی خانوارها

خانواده‌های اصیل

خالو خُرزاها

خوش‌نشین‌ها

ادبیات و فرهنگ

منابع این گفتار

یادداشت‌ها

**گفتار سوم**

**فردوسی، دهقان زاده توسی**

منابع این گفتار

یادداشت‌ها

**شاهنامه، کاخی بی‌گزند**

عام‌پسند بودن

مذهب فردوسی

اخلاق شاعر

معیشت شاعر

خصیصه‌های شاهنامه و ویژگی‌های سبکی  
شاعر

منابع این گفتار

**گفتار پنجم**

**شاهنامه و صفویه**

دورنمای عصر صفوی

منابع این گفتار

یادداشت‌ها

**گفتار ششم**

**حلقه‌های پیوند**

درآمد

یادداشت‌ها

منابع این فصل

کتابخانه‌ها

## گفتار هفتم

شواهدی برای این پیوند

کتابخانه‌ها این گفتار

## گفتار هشتم

فردوسی و شاهنامه در باورهای عامه

کتابخانه‌ها و برزل

کتابخانه‌ها گیو و حکایت دامادی او

کتابخانه‌ها کم‌هوشی فردوسی

کتابخانه‌ها اسم‌گذاری رستم

کتابخانه‌ها قلا رستم

کتابخانه‌ها آوردن کی قباد از البرز کوه

کتابخانه‌ها منابع این گفتار



گفتار نهم

وطنم پاره‌ی تنم

کوشگری از حاج عنایت اله سعیدی

گفتار دهم

نفوذ و تأثیر عناصر حماسی و غنایی در اشعار  
لری

کوشگری یادداشت‌ها

گفتار یازدهم

قصیده استاد بهار در وصف فردوسی و  
شاهنامه

کوشگری یادداشت‌ها

# گفتار اول

## روزنه‌ای به تاریخ

---

گرچه جستجو در ابعاد تاریخی قوم لر، در این جستار مطمح نظر نیست اما، اهمیت تاریخ هر قوم چنان است که تمام شئون و ابعاد حیات قوم را در اعصار بعد، تحت تاثیر قرار می‌دهد. از این‌رو جستجو در تاریخ می‌تواند در فهم صحیح موضوع مد نظر، یعنی علل و اسباب جذب و نشر شاهنامه در قوم لر، یاری برساند.

ظاهراً باید قول امان الهی و دالوند را در این مورد که لرها در ثبت و ضبط احوال خود تساهل ورزیده اند، پذیرفت. چراکه، باوجود سابقه کهن حیات در سرزمین و بلاد لر (به گواهی اسناد باستان شناختی بخصوص)، هرگونه شک و شبهه در باب سهل‌انگاری قوم در ثبت احوال خویش بی‌معنا به نظر می‌رسد. از گم

شدگی نام قوم در روایات مربوط به رویدادهای سده‌های نخست اسلام، می‌توان چنین باز نمود که این قوم یا با خط‌آشنایی کاملی نداشتند - چنان‌که امان‌الهی نیز بر این قول است - یا تالمات طبیعی و صعوبت‌های زیستی، ایشان را از رویدادهای حساس تاریخی دور نگاه داشته است ( مقاله دالوند - تاریخ‌نگاران لرستان)

اگرچه نمی‌توان این دو نظر را نادیده گرفت اما، آنچه که می‌توانست این ضعف‌ها را پوشش دهد و از خمول نام قوم جلوگیری کند، «اقدام قوم به برپایی یک تشکیلات سیاسی» و در واقع «حکومت محلی» بود؛ طوری که بتواند برای همسایگان زنگ خطری باشد. این اقدام می‌توانست ایشان را - حتی بدون داشتن مورخ و تاریخ‌نگار اختصاصی - از گمنامی به درآورد. از آن‌رو که مورخین حکومت‌های همسایه و مرکزی، در ذکر ایشان طومارها می‌نوشتند. درست همان‌طوری که آشنایی ما به کورش و داریوش مربوط است به

تاریخ‌نگاری یونانیان که در همسایگی ما بوده‌اند.  
اسلامی ندوشن در این باره می‌نویسد:

" نبرد ایران و یونان بود که ایران را وارد صحنه جهانی کرد زیرا یونان کشوری بود با تمدنی پیشرفته، با مردمی زبان‌آور و هوشمند، دارای عده‌ای شاعر و فیلسوف و از این‌رو هرکسی با او طرف می‌شد چه غالب و چه مغلوب، نامش بر جریده عالم ثبت می‌گردید (ایران و تنهایی‌اش ص ۲۷ و فردوسی و شعر او، مینوی، ص ۳).

به‌علاوه وجود یک سری تشکیلات سیاسی، وجود تعدادی کاتب و دبیر را -چه برای تعیین و وضع مالیاتی و چه برای مکاتبه با نظام‌های سیاسی دیگر - الزام می‌کرد. از این‌رو فقدان این‌چنین تشکیلاتی سبب شد نام ایشان در عهد اولیه نشر اسلام هم حتی مستور بماند. این قول از این نظر هم پذیرفتنی به نظر می‌رسد که اغلب آن‌چه از تواریخ در دسترس است، جز همین تواریخ سیاسی-تشیکیلات سیاسی و درباری - نیست. هرچند نمی‌توان سنت نقل شفاهی و زبانی

تاریخ را هم توسط قوم، نادیده گرفت؛ اما پریشانی اقوال شفاهی و مغلق گویی روایات عامیانه، به حدی است که گاه افراد قوم از شنیدن برخی از آن روایات ابا دارد. مانند این مورد که عده‌ای ایشان را از کردان شام می‌دانند که بعدها به این سرزمین کوچیدند. (بیات - تاریخ تطبیقی، ص ۲۵۳ و صفی نژاد به نقل از حمداله مستوفی، لره‌های ایران و تاریخ بختیاری، سردار اسعد) و نیز این که این قوم از اختلاط اقوام عیلامی، کاسی و پارسی پدید آمدند (امان الهی-لره‌ها تحلیلی تاریخی و...). (۱)

نیز نباید قول فریدون جنیدی را از نظر دور داشت که معتقد است نژاد لرها یا گوتی‌ها به عنوان هسته‌ی مرکزی قوم آریایی به کاوه آهنگر می‌رسد. (رجوع کنید به داستان ایران)

با این همه و با گذار از واکاوی روایاتی از این دست، اولین حکومت محلی لرها، اتابکان لر بزرگ است که در نیمه قرن ششم (ه ق ۵۵۰) تاسیس و بعدها با استیلای تیموریان (ه ق ۸۲۷) برچیده شد. توضیح